

بررسی نظام ولایت قهری در فقه و حقوق مدنی از اصول نظری تا چالش‌های عملی و راهکارهای اصلاح آن^۱

عرفانه محمدزاده حقیقی*

کیانوش نریمان**

محمد تقی زاده***

علمی - پژوهشی

چکیده

یکی از مسائل مورد توجه در فقه و حقوق مدنی، مسئله ولایت بر کودک و حمایت از او است. از آنجا که کودک توان رسیدگی به امور خود را ندارد، نیازمند حمایت کسی است که سرپرستی او را برعهده گیرد. در همه کشورها شخص یا اشخاصی که بیشتر می‌توانند مصالح کودک را برآورده سازند، سرپرستی او را بر عهده دارند. در کشور ما مطابق با فقه امامیه و قانون مدنی، ولایت بر کودک، بر عهده پدر و جد پدری است. مسئله ولایت پدر و جد پدری قبل از اسلام وجود داشته و چون در عصر تشریع، نظام پدرسالاری حاکم بوده و مصلحت کودک با این حکم تأمین می‌شده، شارع مقدس آن را پذیرفته و تاکنون ادامه داشته است؛ اما در عصر حاضر که بنیاد خانواده پدرسالار ضعیف شده، مشکلاتی از ناحیه این قوانین در خانواده به‌وجود آمده است. مسئله اصلی این پژوهش این است که چه مشکلات و چالش‌هایی از ناحیه قوانین ولایت قهری در خانواده امروزی به‌وجود آمده است؟ و چه راهکاری می‌توان برای حل این مشکلات در نظر گرفت؟ در این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی و انتقادی و مراجعه به کتاب‌های فقهی و حقوقی، ابتدا مبانی و اصول حاکم بر نهاد ولایت قهری در فقه و قانون مدنی توصیف شده، سپس نواقص آن بیان شده، و در پایان پیشنهاد‌های اصلاحی جهت تدوین بهتر قوانین ولایت قهری ذکر شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در عصر حاضر که ساختار خانواده تغییر پیدا کرده، این قوانین نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای واقعی خانواده باشد و از آنجا که این حکم از احکام امضایی اسلام است، قانون‌گذار محترم می‌تواند با بازنگری و اصلاح این قوانین، مشکلاتی که در خانواده و جامعه امروزی از ناحیه این قوانین به‌وجود آمده را برطرف نماید.

واژه‌های کلیدی: ولایت قهری، پدر و جد پدری، وصی، مولی‌علیه، محجور، مصلحت.

۱- تاریخ وصول: (۱۴۰۳/۰۷/۰۱) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۳/۱۲/۱۲)

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵، تهران، ایران (نویسنده

مسئول). e.mohmadzadeh@cfu.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. k.n4@pnu.ac.ir

*** استادیار گروه حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. taghizaade@gmail.com

۱- مقدمه

محبورین به‌عنوان قشری آسیب‌پذیر در جامعه، به دلیل عدم توانمندی در امور خود، بیشتر از سایر افراد نیازمند حمایت هستند. مصلحت این قشر اقتضا می‌کند که شخص یا اشخاصی موظف به اداره امور آنان و مأمور به انجام دادن اعمال حقوقی آنان باشد. نهاد ولایت قهری، که هدف آن، حمایت از محبورین و تأمین مصالح مالی و غیرمالی آنهاست، برای این امر مهم در نظر گرفته شده است. این نهاد تقریباً در همه کشورها وجود دارد و در آنها شخص یا اشخاصی که به صغیر یا محبور نزدیک‌ترند و به او دلبستگی و مهر فطری دارند، برای سرپرستی او انتخاب می‌شوند. در کشور ما مطابق با فقه و قانون مدنی، پدر و جد پدری، ولی قهری محبور هستند. با واکاوی ادله فقهی ولایت قهری و بررسی روایات در این زمینه به‌نظر می‌رسد اولاً این حکم، جزء احکام امضایی است (که تأیید و پذیرش شرایط آن زمان بوده)، لذا می‌تواند با تغییر شرایط، متناسب با مقتضیات زمان و مکان تغییر یابد؛ ثانیاً مبنای ولایت قهری در فقه امامیه، مصلحت است که در این باب باید گفت مصلحت، امری نسبی و متغیر است و نمی‌توان مصادیق آن را به موارد خاصی محدود کرد. با توجه به اینکه حکم فقهی ولایت قهری، امضایی و قابل تغییر است و مصلحت نیز امری نسبی و متغیر است، لازم است قوانین ولایت قهری متناسب با شرایط زمان بازنگری شود، تا مصلحت کودک به نحو احسن تأمین گردد؛ به عبارت دیگر همان‌طور که شارع مقدس با توجه به شیوه زندگی آن دوران و عرف حاکم بر آن زمان، ولایت پدر و جد پدری را پذیرفته بود، قانون‌گذار امروز هم باید تغییراتی که در ساختار خانواده به‌وجود آمده را در نظر گیرد و احکام و قوانین را متناسب با عرف زمان حاضر و نیازهای خانواده و جامعه وضع نماید. بازنگری و اصلاح قوانین ولایت قهری می‌تواند به حمایت مؤثر از حقوق کودکان و محبورین کمک کند و یک نظام حقوقی متناسب با مقتضیات روز ایجاد نماید. در سایر تحقیقاتی که تاکنون پیرامون مسئله ولایت قهری نوشته شده، به مشکلاتی که از ناحیه قوانین ولایت قهری در خانواده و جامعه امروزی به‌وجود آمده توجه نشده است؛ اما در این پژوهش چالش‌ها و مشکلات قوانین ولایت قهری مورد بررسی قرار گرفته و راهکار مؤثر برای اصلاح این قوانین بیان شده تا به موجب آن، هم حقوق و مصلحت محبورین رعایت شود و هم مشکلات و چالش‌هایی که خانواده‌ها ممکن است از ناحیه این قوانین تجربه کنند، برطرف گردد.

۲- تعریف مفاهیم

۲-۱- ولایت

ولایت از نظر لغوی با کسر «واو» به معنی یاری و نصرت و با فتح «واو» به معنی سرپرستی و صاحب‌اختیاری برای به‌دست گرفتن امور است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۰، ۱، ۸۸۵). مرحوم علامه طباطبایی (ره) در ذیل کلمه ولی، در آیه ۲۸ سوره آل عمران: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» می‌نویسد: کلمه اولیاء جمع کلمه ولی است، که از ماده ولایت است، و ولایت در اصل به معنای

مالکیت تدبیر امر است، مثلاً ولیّ صغیر یا مجنون یا سفیه، کسی است که مالک تدبیر امور و اموال آنان باشد، که خود آنان مالک اموال خویش‌اند، اما تدبیر امر اموالشان به دست ولیّ‌شان است (طباطبایی، ۱۳۹۸، ۳، ۲۳۶). ولایت در اصطلاح فقهی به معنی سلطه‌ای است که شخص بر جان و مال دیگری پیدا می‌کند و تفاوتی نمی‌کند که این سلطه عقلی باشد یا شرعی، بر جان باشد، یا بر مال، یا هر دوی آنان و اینکه این سلطه به واسطه اصل باشد، یا عارضی (بحرالعلوم، ۱۳۲۹، ۳، ۲۱۰). در اصطلاح حقوقی، عبارت است از اختیار و اقتداری که شرع و قانون به جهتی از جهات برای اداره امور غیر، به شخص می‌دهد (یشربی قمی، ۱۳۸۷، ۲۰۶) و در روابط خانوادگی اقتداری است که قانون‌گذار به منظور اداره امور مالی و گاه تربیت کودک، به پدر و جدّ پدری اعطا کرده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۴۰۲). «پس هر نوع داشتن قدرت و سلطه برای تصرف در امور دیگری نوعی ولایت است» (عترت‌دوست و وزیری فرد، ۱۳۹۲، ۸۲).

۲-۲- ولایت قهری

ولایت قهری در اصطلاح به معنی سلطه‌ای است که پدر یا جدّ پدری به حکم قانون بر فرزند محجور خود دارد. قهری بودن ولایت از آن‌جهت است که از هنگام به دنیا آمدن به‌خودی‌خود، تحت ولایت و سرپرستی پدر قرار گرفته و هیچ مقامی حق تغییر یا تنفیذ این وضع را ندارد (همان، ۴۰۲).

۲-۳- مولیّ‌علیه

شخص محجوری است که اداره امور مالی و گاه امور غیرمالی او با ولیّ قهری یا وصی یا نماینده قانونی وی می‌باشد؛ در واقع مولیّ‌علیه فردی است که تحت ولایت و سرپرستی غیر است. در اینجا منظور، شخص محجوری است که تحت ولایت و سرپرستی پدر یا جدّ پدری می‌باشد (مفهوم ماده ۱۱۸۰ ق.م).

۲-۴- حجر و محجور

واژه حجر به فتح حاء به معنای منع و بازداشتن آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۱۶۷). در اصطلاح به معنی منع فرد از تصرف در امور مالی یا غیرمالی خود می‌باشد. برخی فقها حجر را مربوط به امور مالی می‌دانند و محجور را از تصرف در امور مالی منع کرده‌اند. برای مثال شهید ثانی در مسالک‌الافهام می‌نویسد: «از نظر شرع، محجور کسی است که از تصرف در اموالش ممنوع باشد» (عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۴، ۱۳۹). برخی فقها حجر را شامل امور مالی و غیرمالی می‌دانند و تصرف برخی از افراد محجور را در همه امور ممنوع می‌دانند؛ مثلاً علامه حلی در تذکره‌الفقها در باب تصرف صغیر چنین می‌نویسد: «صغیر در جمیع تصرفات خود ممنوع است» (حلی «علامه حلی»، ۱۴۲۰، ۲، ۷۳). در اصطلاح حقوقی، منع شخص به حکم قانون است از اینکه بتواند امور خود را به‌طور مستقل و بدون دخالت دیگری اداره کند و شخصاً اعمال حقوقی انجام دهد (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۷۵، ۱۵۸). مطابق ماده ۱۲۰۷ ق.م: «اشخاص ذیل، محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع هستند: صغار، اشخاص سفیه یا غیر رشید، مجنون».

۲-۵- پدر و جد پدری

مقصود از پدر در متون فقهی شخصی است که نسب طفل از نظر شرعی، بدون واسطه به او می‌رسد (بحرانی، ۱۴۰۵، ۳، ۲۷۴). پدر بر فرزند رضاعی خود و ولدالزنا ولایتی ندارد؛ چرا که حق ولایت از آثار نسب شرعی است (بحرالعلوم، ۱۳۳۹، ۱، ۲۶۵). منظور از جد پدری، پدر پدر تا هر چه بالاتر رود می‌باشد و اگر محجور، پدر جد و جد جد داشته باشد، همه در عرض هم ولایت دارند (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲، ۸۸).

۲-۶- وصی و وصایت

از نظر فقها وصیت به ولایت بر اولاد صغار و مجانین، توسط پدر و جد پدری، برای حفظ و نگهداری و تصرف در اموال آنان، به‌گونه‌ای که سود و مصلحت آنها رعایت گردد، وصایت نامیده می‌شود (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۸، ۳۸۹). در قانون مدنی منظور از وصی، فردی است که از طرف پدر یا جد پدری برای اداره امور مربوط به محجور منصوب شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ۳۵۹) و وصایت سمتی است که از طرف ولی قهری برای اداره امور محجور، به شخص دیگر اعطا می‌شود (منصور، ۱۳۹۵، ۲، ۲۰۱).

۳- ولایت قهری در فقه و قانون مدنی

در فقه امامیه، ولایت بر صغیر و مجنون و سفیهی که جنون و عدم رشدشان متصل به زمان صغرشان باشد، به‌طور اشتراک برعهده پدر و جد پدری است و در صورت نبودن پدر و جد پدری، بر عهده وصی منصوب از طرف آنان است و اگر پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف آنها وجود نداشته باشد، ولایت از آن حاکم شرع خواهد بود (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۹، ۱۰۱) و قول مشهور برای مادر و اجداد مادری ولایتی قائل نیست (عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۷، ۱۱۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۳، ۲۲). اکثر فقیهان امامیه معتقدند که جد با پدر، در ولایت شریک است و هر یک از این دو به‌طور مستقل می‌تواند در اموال صغیر تصرف نماید. قانون مدنی ایران با پیروی از نظریه فقهای امامیه در ماده ۱۱۸۰، ولایت قهری را به پدر و جد پدری اختصاص داده بی‌آنکه تفاوتی در میزان اختیارات آنها قائل شود.

۴- حدود اختیارات ولی قهری

حدود اختیارات ولی قهری را می‌توانیم در حوزه‌های مختلف بررسی کنیم. در ادامه حدود اختیارات ولی قهری را در امور مالی، ازدواج و طلاق بررسی می‌نماییم:

۴-۱- اختیارات ولی قهری در امور مالی

مطابق نظر فقها، ولی قهری حق تصرف در امور مالی محجور را دارد. البته تصرفات وی در امور مالی صغیر به‌شرطی صحیح است که مصلحت طفل در نظر گرفته شده باشد (حلی «علامه حلی»، ۱۴۱۳، ۱۲، ۲۳۴). برخی فقها بر لزوم شرط مصلحت در تصرفات ولی قهری ادعای اجماع کرده‌اند (حسینی عاملی،

۱۴۱۹، ۱۲، ۶۸۱). در قانون مدنی نیز اداره امور مالی محجور با ولی قهری است؛ چنان که در ماده ۱۱۸۳ ق.م.آمه: «ولی قهری، در تمام امور مالی مرتبط با مولی علیه، نماینده قانونی وی می باشد». ولایت ولی قهری در امور مالی محجورین (صغیر و سفیه و مجنون) به صورت زیر است:

الف) اداره امور مالی صغیر: مطابق نظر فقها، پدر و جد پدری در کلیه امور مربوط به اموال صغیر تا زمان بلوغ ولایت دارند (حلی «علامه حلی»، ۱۴۲۰، ۱۴، ۲۴۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۹، ۱۱، ۸۲؛ نائینی، ۱۴۲۲، ۲، ۳۳۰). صغیر به دو دسته صغیر ممیز و غیرممیز تقسیم می گردد. مقصود فقها از صغیر ممیز کودکی است که قادر به تشخیص برخی امور است و قادر است برخی تصرفات مالی را انجام دهد (حلی «علامه حلی»، ۱۳۶۹، ۲، ۲۷۶). صغیر غیرممیز به طفلی گفته می شود که فهمی از امور نداشته باشد و نمی تواند مفهوم حق را درک و شیوه اعمال آن را تشخیص دهد (باریکلو، ۱۳۷۸، ۱۶۸). تمام تصرفات و معاملات صغیر غیرممیز، اعم از مالی و غیرمالی، به دلیل فقدان قوه تمیز و قصد انشاء لازم، برای انجام معاملات به صورت طبیعی، مطلقاً باطل و بلاثر است (ارشدی، ۱۳۸۴، ۲۳۷). بنابراین تصمیم ولی قهری جایگزین اعمال صغیر غیرممیز می گردد و اعمال حقوقی ولی قهری پس از خروج از ولایت قهری هم دارای اعتبار می باشد.

ب) اداره امور مالی سفیه: سفاقت چهره‌ای از کم عقلی است که در اداره اموال ظاهر می شود و مانع تصرف عقلانی در امور مالی می شود (علامه حلی، ۱۳۷۲، ۲، ۳۹۸). اکثر فقهای امامیه معتقدند سفیه اگر چیزی ببخشد یا معامله کند نافذ نیست و باید به اذن ولی باشد (همان، ۳۹۸؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ۶۳۴؛ خمینی، ۱۴۰۹، ۲، ۴۳۹). از آنجا که تصرفات سفیه در امور مالی موجب ایجاد مشکلاتی در جامعه می شود، قانون گذار در ماده ۱۲۰۸ ق.م. وی را از تصرف در امور مالی ممنوع کرده و در بند ۱ ماده ۱۲۱۴ ق.م می گوید: «معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست، مگر با اجازه ولی یا قیم او. اعم از اینکه اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل...»

ج) اداره امور مالی مجنون: مجنون در فقه و حقوق به کسی اطلاق می شود که فاقد تشخیص نفع و ضرر و حسن و قبح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، ۶۲۱). مجانین را می توان به اعتبار استمرار یا عدم استمرار جنون به دو دسته تقسیم کرد: مجنون دائمی و مجنون ادواری. رأی مقبول در فقه آن است که همه اعمال حقوقی مجنون ادواری به علت فقدان قصد، باطل و بلاثر است؛ اما آن دسته از اعمال حقوقی که به استناد ادله و قرائنی در دوره افاقه (هوشمندی) انجام شود، صحیح و نافذ است (حلی «محقق حلی»، ۱۴۰۹، ۱، ۱۲؛ عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۷، ۱۷). قانون گذار در ماده ۱۲۰۷ مجانین را از تصرف در امور مالی خود محروم ساخته تا کسی نتواند از آنها سوء استفاده کند. مطابق ماده ۱۲۱۳ ق.م: «مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید؛ ولو با اجازه ولی یا قیم خود. لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است؛ مشروط بر اینکه افاقه او مسلم باشد».

۴-۲- اختیارات ولیّ قهری در ازدواج

ولیّ قهری در امور غیرمالی نیز بر محجور ولایت دارد و نماینده او محسوب می‌شود. در مورد ازدواج محجورین، قواعدی در فقه و نظام حقوقی بیان شده است. شرایط ازدواج محجورین، با توجه به نوع حجر آنها، به شرح زیر است:

الف) ولایت در ازدواج صغیر و صغیره: اغلب فقها معتقدند پدر و جدّ پدری بر تزویج صغار ولایت دارند (حلی «محقق حلی»، ۱۴۰۹، ۲، ۵۰۱؛ مفید، ۱۴۱۷، ۵۱۱؛ حلی «علامه حلی»، ۱۴۱۳، ۳، ۱۵؛ عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۷، ۱۱۸). حقوق ایران در ماده ۱۰۴۱ ق.م.ا.ذ.ن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح را، برای این گروه از افراد لازم دانسته است. متن اصلاح شده این ماده در سال ۱۳۷۹ چنین است: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی، به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح».

ب) ولایت در ازدواج غیر رشید یا سفیه: بیشتر فقها ازدواج سفیه بدون اذن ولی را نافذ نمی‌دانند (حلی «علامه حلی»، ۱۴۱۳، ۲، ۳۷؛ یزدی، ۱۴۰۹، ۲، ۸۶۶). برخی فقها که ازدواج را دارای پاره‌ای آثار مالی مثل مهر و نفقه دیده‌اند فتوا داده‌اند که سفیه نمی‌تواند مستقل در این زمینه اقدام کند و نکاح او باید به اذن ولی باشد (خمینی، ۱۴۰۹، ۲، ۳۹۴).

ج) ولایت در ازدواج مجنون: فقها معتقدند که ولایت پدر و جدّ پدری بر مجنون ثابت است و آنها می‌توانند برای مجنون یا مجنونه عقد ازدواج ببندند (عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۷، ۱۴۴). ماده ۸۸ قانون امور حسبی درباره ازدواج مجنون می‌گوید: «در صورتی که پزشک، ازدواج مجنون را لازم بداند، قیم با اجازه دادستان می‌تواند برای مجنون ازدواج نماید» که البته برای ولیّ قهری نیازی به اجازه دادستان نیست.

۴-۳- اختیارات ولیّ قهری در طلاق

طلاق شخص محجور شرایط و احکامی متغایر با سایرین خواهد داشت که به صورت زیر است:

الف) ولایت در طلاق صغیر: به نظر امام خمینی (ره) طلاق کودک از طرف پدر و جدّ پدری صحیح نیست (خمینی، ۱۴۰۹، ۲، ۳۴۷). در روایت فضل بن عبدالملک از امام صادق (ع) آمده: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الرَّجُلِ يُزَوِّجُ ابْنَهُ وَهُوَ صَغِيرٌ قَالَ لَا بَأْسَ قُلْتُ يَجُوزُ طَلَاقُ الْأَبِ قَالَ لَا الْحَدِيثُ» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ۲۲، ۸۰)؛ ترجمه: «از امام صادق (ع) درباره شخصی که فرزندش را درحالی که صغیر است به ازدواج درمی‌آورد پرسیدم، گفت: ایرادی ندارد. گفتم طلاق پدر جایز است؟ گفت نه». در قانون مدنی مطابق ماده ۱۱۳۶، طلاق‌دهنده، باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد. بنابراین صغیر نمی‌تواند زن

خود را طلاق دهد. به استناد ماده ۱۱۳۷ ق.م که می‌گوید: «ولیّ مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولیّ علیه، زن او را طلاق دهد»، طلاق توسط ولی، منحصر به مجنون دائمی است و قابل تسری به صغیر نیست. بنابراین، ولیّ شخص صغیر، نمی‌تواند همسر او را طلاق دهد؛ لذا خود صغیر، بعد از زوال حجر باید در این باره تصمیم بگیرد.

ب) ولایت در طلاق غیر رشید یا سفیه: در مورد سفیه، باید بگوییم حجر سفیه، محدود به امور مالی است و در مورد امور غیرمالی مانند طلاق، سفیه می‌تواند اعمال حقوقی انجام دهد (حلی «علامه حلی»، ۱۳۶۹، ۱، ۳۹۶). لذا ولی و حاکم، ولایت بر طلاق سفیه ندارد (حلی «محقق حلی»، بی‌تا، ۱، ۱۴۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۰، ۳۵۹). شهید ثانی صحت طلاق را منوط به این دانسته است که وی پیش از سفیه شدن، مهریه زوج را پرداخت کرده باشد و الا طلاق وی صحیح نیست (عاملی «شهید ثانی»، ۱۳۶۷، ۴، ۱۰۵). بنابراین طلاق همسر شخص سفیه، نه به وسیله ولی و نه به وسیله قیم امکان ندارد؛ بلکه خود او می‌تواند انشای طلاق کند؛ زیرا طلاق امری غیرمالی است و نیاز به رشد ندارد (مفهوم ماده ۱۱۳۶ ق.م).

ج) ولایت در طلاق مجنون: فقهای امامیه معتقدند طلاق ولی از جانب مجنون ادواری، صحیح نیست؛ زیرا در حالت افاقه یعنی هنگامی که جنون ندارد، نقص وی برطرف می‌شود و می‌تواند طلاق دهد (عاملی «شهید ثانی»، ۱۳۶۷، ۶، ۱۸)؛ اما در مورد مجنون دائمی، نظرات متفاوت است. نظر مشهور این است که ولی می‌تواند از جانب مجنون در صورت مصلحت طلاق دهد (حلی «علامه حلی»، ۱۳۶۹، ۲، ۴۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۵، ۱۵۳). قانون‌گذار در ماده ۱۱۳۶ ق.م برای طلاق‌دهنده شرایطی نظیر بلوغ، عقل و قصد و اختیار قائل شده، در غیر این صورت نمی‌تواند زوج خود را طلاق دهد و در ماده ۱۱۳۷ ق.م چنین مقرر می‌دارد: «ولیّ مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولیّ علیه، زن او را طلاق دهد». ماده ۱۱۳۷ ق.م مبین این مطلب است که ولی، تنها در مورد جنون دائمی که حجر او برطرف نمی‌شود می‌تواند از جانب او طلاق دهد؛ اما در مورد جنون ادواری چون احتمال افاقه (هوشمندی) او می‌رود، باید منتظر ماند تا حالت بهبودی حاصل کند و در صورت ضرورت، خود او تصمیم به طلاق همسر خویش بگیرد. ولیّ فرد مجنون، شامل ولیّ قهری، وصیّ معین شده توسط ولیّ قهری و همچنین قیم می‌باشد. در ماده ۸۸ قانون امور حسبی در مورد طلاق مجنون توسط قیم، این گونه بیان شده است: «هر گاه طلاق زوجه مجنون لازم باشد، به پیشنهاد دادستان و تصویب دادگاه، قیم، طلاق می‌دهد».

۵ - موارد سقوط ولایت قهری

فقها شرط تصرف ولیّ قهری را رعایت مصلحت محجور می‌دانند (حلی «علامه حلی»، ۱۴۲۰، ۲، ۸۰؛ طوسی، ۱۳۸۸، ۲، ۱۶۲). اما گاهی ولیّ قهری، مصلحت و غبطه طفل را رعایت نمی‌کند، در اینجا حاکم شرع می‌تواند او را عزل کند. راهکار قانون‌گذار در مورد تخلفات ولیّ قهری، در ابتدا اضافه کردن امین به ولیّ قهری

بود (ماده ۱۱۸۴، قانون مدنی سابق). اما این راهکار نتوانست به‌طور کامل از حقوق مولی‌علیه حمایت نماید. زیرا گاهی بین ولی‌قهری و امین توافق به‌وجود نمی‌آمد و این اختلافات به ضرر مولی‌علیه تمام می‌شد. لذا برای این مسئله چاره‌ای اندیشیده شد و ماده ۱۱۸۴ ق.م.ا.ص. اصلاح شد. متن این ماده در مورخ ۱۳۷۹/۳/۱ به این‌شرح اصلاح گردید: «هرگاه ولی‌قهری طفل، رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی‌علیه گردد، به تقاضای یکی از اقارب یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات دادگاه، ولی‌مذکور عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید».

۶- وصی، جانشین ولی‌قهری

مطابق نظر فقها در صورت نبود پدر و جد، یا یکی از اجداد پدری، وصی منصوب از طرف آنان، اداره امور وی را برعهده می‌گیرد و در صورت فقدان وصی، ولایت با حاکم و در صورت نبود حاکم، ولایت با مؤمنین می‌باشد (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۵، ۲۵۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ۱۸، ۴۰۳). شیخ طوسی معتقد است تدبیر امور محجور با پدر و جد پدری و وصی آنها یا حاکم است (طوسی، ۱۳۸۸، ۲، ۲۰۰). مطابق ماده ۱۱۸۸ ق.م.ا.و.ا. اولیای قهری (پدر و جد پدری) می‌توانند برای پس از مرگ خود شخصی را برای سرپرستی فرزند محجور خود تعیین کنند. یکی از مهمترین شرایط تعیین وصی برای نگهداری فرزندان، در ماده ۱۱۸۹ ق.م.ا.و.ا. بیان شده است که بر اساس آن هیچ‌یک از پدر و جد پدری نمی‌توانند در حیات دیگری برای مولی‌علیه خود وصی تعیین کنند؛ زیرا در چنین وضعی هرکدام که فوت شوند، دیگری برای نگهداری از فرزند، زنده خواهد بود؛ اما اگر یکی از آنان فوت شده باشد، دیگری می‌تواند وصی تعیین کند. مادر نمی‌تواند وصی تعیین کند. صاحب جواهر در این زمینه می‌نویسد: وصیت بر اطفال صحیح نیست مگر از پدر و جد پدری (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۸، ۲۷۶). در قانون مدنی هم حق تعیین وصی به موجب ماده ۸۶۰ ق.م.ا.و.ا. تنها برای پدر و جد پدری و وصی که اختیار وصایت داشته باشند ثابت است.

۷- اختیارات وصی

اختیارات وصی به میزانی است که موصی وصیت کرده است که این اختیار ممکن است فقط محدود به اداره اموال آنها باشد. در ولایت وکیل نیز، این امکان وجود دارد که فقط شامل فروش چیزی باشد نه مطلق تصرفات و به‌طور کلی. بنابراین می‌توان گفت که ولایت وکیل و وصی، تابع نحوه وکالت و وصیت است (موسوی خلخالی، ۱۴۲۲، ۲۲۹). در خصوص وصایت، ماده ۸۵۷ ق.م.ا.و.ا. می‌گوید: «موصی می‌تواند یک نفر را برای نظارت بر عملیات وصی معین نماید». بنابراین وصی آزادی مطلق ندارد که هر کاری بخواهد انجام دهد. اما اگر موصی، محدوده اختیارات وصی را مشخص نکرده باشد، وصی در اداره اموال اختیار کامل دارد و کسی حق دخالت در اعمال وصی را ندارد. چنان‌که ماده ۷۳ ق.ا.ج.، در این رابطه مقرر می‌دارد: «در صورتی که

محجور، ولی قهری یا وصی داشته باشد، دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارد و فقط دادرس بعد از رسیدگی لازم می‌تواند وصایت وصی را تصدیق نماید». با این حال اختیار وصی نیز همچون ولی قهری، محدود به رعایت مصلحت محجور است و وصی در صورت مصلحت مولی علیه، می‌تواند مالی از اموال او را بخرد و یا قرض کند یا مالی از اموال خویش را به او بفروشد و یا به او قرض بدهد» (قمی، ۱۳۳۴، ۴۰۹).

۸- چالش‌های موجود در قوانین ولایت قهری و راهکارهای رفع آن

قوانین ولایت قهری که مبتنی بر فقه امامیه می‌باشد، در جهت حمایت از افرادی است که توانایی اداره امور و انجام کارهای خود را ندارند. اما از آنجاکه ساختار خانواده در عصر حاضر تغییر پیدا کرده، اجرای این قانون در برخی خانواده‌ها مشکلات و چالش‌هایی به وجود آورده است. در ادامه به برخی از این چالش‌ها و مشکلات، اشاره شده و راهکارهایی برای حل آن ارائه شده است:

۸-۱- عدم تطابق ولایت جدّ پدري با عرف و مقتضیات زمان امروز

ماده ۱۱۸۰ ق.م.جّد پدري را به عنوان یکی از اولیای قهری معرفی می‌کند که این موضوع با وضعیت خانواده‌ها در جامعه امروز تناسب ندارد. نظام خانواده در گذشته به صورت گسترده بوده و به همین دلیل شارع مقدس، ولایت را برای پدر و جدّ پدري قرار داده است و در بعضی موارد جد را بر پدر مقدم شمرده است؛ اما در زمان حاضر نظام خانواده از نوع هسته‌ای است و در این ساختار جدید، جدّ پدري عملاً نقشی ندارد و ولایت او در زمان حیات و سلامت پدر در جامعه قابل پذیرش نیست. هنگام فوت پدر هم، ولایت جدّ پدري به دلیل عدم زندگی مشترک، در افکار عمومی پذیرفته نمی‌شود؛ لذا هنگام فوت پدر، مقررات ولایت قهری باعث می‌شود یک‌باره حضور پدر بزرگ پررنگ شود و گاهی به دنبال آن مشکلاتی به وجود بیاید؛ همچنین امروزه ازدواج دختر مطابق با نظر جدّ پدري به سختی پذیرفته می‌شود و گاهی موجب سلب حق انتخاب همسر از او می‌شود. درحالی‌که وضع قوانین مربوط به ولایت و سرپرستی، باید در خدمت حمایت از دختران باشد، نه تضییع حقوق آن‌ها. بنابراین مصلحت طفل در آن است که سرپرستی و اداره امور شخصی و مالی او بعد از پدر، به مادر واگذار گردد نه به جدّ پدري. تغییر این حکم امکان‌پذیر است؛ زیرا حکم ولایت قهری جدّ پدري از احکام تأسیسی نیست که اسلام آن را تأسیس کرده باشد بلکه این حکم قبل از اسلام وجود داشته و شارع مقدس با در نظر گرفتن زمان و مکان تشریع، این حکم را تأیید و امضا نموده است، در عصر حاضر هم می‌توانیم عنصر زمان و مکان را در اجتهاد دخالت داده و حکم ولایت قهری را تغییر دهیم. امام خمینی (ره) در این زمینه چنین می‌گوید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنا که با شناخت دقیق روابط، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که حکم جدیدی می‌طلبد» (خمینی، ۱۳۶۸، ۲۸۹).

۸-۲- تعارض تصرفات پدر و جدّ پدری در صورت هم‌عرض بودن ولایت آنها

برابر ماده ۱۱۸۱ ق.م «هر یک از پدر و جدّ پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند». ظاهر این ماده دلالت بر این دارد که پدر و جدّ پدری در عرض یکدیگر بر طفل و سایر محجورین قهراً ولایت دارند و هیچ‌یک از آنان بر دیگری اولویتی ندارد و به‌صورت هم‌تراز، هریک از پدر و جدّ پدری به‌طور مستقل می‌تواند در امور محجور تحت ولایت خود، مداخله و تصمیم لازم اتخاذ کند. حال زمانی که تصرف و اقدام جدّ پدری با اقدامات و تصرفات پدر تعارض پیدا کند، اقدام کدام‌یک از این دو نفر بر اقدام دیگری مرجح است؟ آیا در فقه و قانون مدنی تقدم در اعمال ولایت وجود دارد یا خیر؟ مطابق فقه دو حالت وجود دارد:

الف) اگر تصرفشان همزمان نباشد، یعنی اقدام یکی از دو ولیّ قهری قبل از اقدام دیگری باشد که در این صورت اقدام اولی، مقدم است (نجفی. ۱۴۱۲، ۲۶، ۱۰۲).

ب) اما اگر اقدام هر دو نفر همزمان باشد، تشخیص اقدام مرجح، مشکل خواهد بود. در قانون مدنی راه‌حلی در این خصوص دیده نمی‌شود؛ اما جهت حل مشکل و پاسخ‌گویی به این مسأله در فقه امامیه سه راه‌حل ارائه شده است:

- راه‌حل نخست این است که چون هر دو در ولایت، اعتبار مساوی دارند و نمی‌توان تفاوتی بین این دو ولایت قائل شد، ترجیح یکی از دو اقدام بر دیگری، ترجیح بالمرجح و غیرقابل قبول است. لذا در این صورت با تعارض اقدامات اولیاء قهری، هردو اقدام، ساقط و بی‌اعتبار می‌شود (همان، ۲۶، ۱۰۳).

- راه‌حل دوم این است که باید قائل به تقدّم ولایت پدر بزرگ بر ولایت پدر بود. دلیل این نظریه این است که جدّ پدری بر پدر نیز ولایت داشته است. لذا به‌طریق اولی و با استفاده از این قیاس، بر نوه خود نیز ولایت خواهد داشت و اقدام او بر اقدام پدر ترجیح دارد (علامه حلی، ۱۴۲۰، ۱، ۷۹؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۲، ۸۸).

- راه‌حل سوم این است که تصرف پدر، بر تصرف و اقدام جدّ پدری مقدم است؛ زیرا پدر به فرزند نزدیک‌تر است و مصلحت طفل را بیشتر در نظر دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱، ۴۱۶).

در قانون مدنی، مشخص نشده است که در صورت بروز تعارض بین قول پدر و جدّ پدری، کدام‌یک باید پذیرفته شود. به‌نظر می‌رسد که تقدم ولایت پدر بر ولایت جدّ پدری، مناسب‌تر و منطبق‌تر با واقعیت‌ها و عرف جامعه باشد. قانون‌گذار در سال ۱۳۵۳ با حذف ولایت جدّ پدری در زمان حیات پدر، ترتیبی داد که بیش از یک نفر، ولایت و نمایندگی طفل را برعهده نداشته باشند (ماده ۱۵)؛ اما این قانون نیز در سال ۱۳۵۸ لغو شد و عرف جامعه برای رفع این مشکل، اختیارات جدّ پدری در زمان حضور پدر را کاهش داد. با توجه به

مطالب عنوان شده در فقه امامیه و حقوق ایران، هم‌عرض بودن ولایت پدر و جدّ پدری مشکلاتی را به دنبال دارد؛ لذا پیشنهاد می‌شود به منظور تأمین منافع مالی و معنوی اطفال و سایر محجورین و رعایت مصلحت و غبطه آنان درباره ترتیب جدّ پدری با پدر در قانون مدنی تجدیدنظر گردد و مواد ۱۱۸۱ و ۱۱۸۰ ق.م، به گونه‌ای اصلاح شود که ولایت قهری در مرحله نخست با پدر و بعد از فوت پدر، با جدّ پدری یا مادر باشد. این تغییرات می‌تواند به رفع تعارض در اعمال ولایت منجر شود و همچنین در انتخاب بین مادر و جدّ پدری، ولایتی که منافع کودک را بهتر تأمین می‌کند، مقدم دانسته شود.

۸-۳- تقدم پدر بزرگ بر مادر

در فقه امامیه، ولایت قهری به پدر و جدّ پدری داده شده و مادر نمی‌تواند ولی قهری باشد (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۹، ۱۰۱). امام خمینی (ره) در این باره می‌فرماید: «ولایت و تصرف در مال طفل و ملاحظه مصالح و شؤون او با پدر و جدّ پدری است و مادر ولایتی بر او ندارد» (خمینی، ۱۴۰۹، ۲، ۱۵). قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۸۰ به این موضوع اشاره کرده و ولایتی برای مادر در نظر نگرفته است. فلسفه جعل ولایت قهری، تأمین مصلحت طفل است و مصلحت طفل امروزه با ولایت مادر بیشتر از ولایت پدر بزرگ تأمین می‌شود؛ زیرا امروزه اجداد پدری مانند گذشته با فرزندان خود در یک مکان زندگی نمی‌کنند و از نیازهای طفل و مصلحت او آگاهی ندارند و گاهی کهولت سن آنها موجب ناتوانی آنها در انجام امور طفل به نحو شایسته می‌شود. بنابراین مادر نسبت به جدّ پدری بیشتر می‌تواند منافع و مصالح کودک را تأمین کند. به نظر می‌رسد بهتر است قوانین ولایت قهری با توجه به نیاز خانواده هسته‌ای امروز مجدداً مورد ارزیابی قرار گیرد و اصلاح شود. در نظر فاضل مقداد، دگرگونی عرف و عادت، موجب دگرگونی موضوعات شده و به تبع تغییر موضوعات، احکام نیز دچار تحول می‌شود؛ به عبارت دیگر اگر موضوع تغییر کند، حکم، به تبع آن تغییر می‌کند (فاضل مقداد، ۱۴۰۳، ۹۰). موضوع حکم در گذشته، زن فاقد کمال و آگاهی بود که امروزه متحول شده است؛ لذا حکم عدم ولایت مادر می‌تواند به تبع آن تغییر کند. بنابراین قانون‌گذار باید تدابیری بیندیشد و مادر را مقدم بر جدّ پدری بداند.

۸-۴- گستردگی اختیارات ولی قهری

مشهور بین فقها این است که پدر و جدّ پدری و وصی، بر اموال طفل ولایت دارند (طوسی، ۱۳۸۸، ۲، ۲۰۰؛ حلی «محقق حلی»، ۱۴۰۹، ۲، ۹؛ کرکی، ۱۴۱۴، ۵، ۱۸۷؛ عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۳، ۱۶۵). بنابراین می‌توانند در امور مالی محجور تصرف کنند. البته تصرفات آنها در امور مالی صغیر، به شرطی صحیح است که مصلحت طفل در نظر گرفته شده باشد. ابن ادریس در السرائر می‌گوید: جایز نیست ولی و وصی در مال مولی علیه تصرف کنند؛ مگر اینکه نفع آن به طفل برسد؛ چون اصل مذهب همین را اقتضا می‌کند (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۱، ۴۴۱). شیخ طوسی در کتاب المبسوط فی فقه الامامیه می‌نویسد: تصرف ولی، باید طبق

مصلحت طفل باشد و اگر تصرف ولی، خلاف مصلحت باشد، صلاحیت ندارد و ولایت ولی، باطل می‌شود (طوسی، ۱۳۸۸، ۲، ۲۰۰). دلیل فقها برای شرط رعایت مصلحت، استناد به آیه ۱۵۲ سوره انعام است که می‌گوید: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». قرآن در این آیه از نزدیک شدن به مال یتیم نهی فرموده است؛ مگر آنکه تصرف، أحسن باشد؛ تصرف خالی از مصلحت، تصرف أحسن نیست، بنابراین مصداق آیه نمی‌باشد (خویی، ۱۹۹۲، ۵، ۲۳). برخی فقها بر لزوم شرط مصلحت در تصرفات ولی قهری ادعای اجماع کرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۲، ۶۸۱). در قانون مدنی نیز اداره امور مالی محجور، با ولی قهری است؛ در ماده ۱۱۸۳ ق.م. آمده: «ولی قهری، در تمام امور مالی مرتبط با مولی علیه، نماینده قانونی وی می‌باشد». این ماده به ولی قهری اختیارات گسترده‌ای در مدیریت امور مالی مولی علیه اعطا می‌کند. همان‌طور که فقها شرط تصرف را مصلحت می‌دانند، در قانون مدنی هم این اختیارات نباید بدون قید و بند باشد و بهتر است که قانون‌گذار، حدود و وظایف ولی قهری را با در نظر گرفتن مصلحت مولی علیه دقیق‌تر مشخص کند. به‌عنوان مثال، اجاره دادن مال محجور بیشتر از زمانی که در حجر است صحیح نیست، چنان‌که برخی فقها معتقدند صحت عقد اجاره، تا زمان بلوغ و رشد است؛ چون ولایت تابع صغر، سفه و جنون می‌باشد و با زوال این مانع ولایت پایان می‌یابد (بحرانی، ۱۴۰۵، ۲۱، ۶۲۹). بنابراین لازم است که قانون‌گذار به‌ویژه در زمینه شرایط اجاره، فروش و دیگر امور مالی، محدودیت‌هایی را در قوانین ولایت قهری درج کند. این اقدام می‌تواند منجر به افزایش حفاظت از حقوق مولی علیه و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی شود.

۸-۵- فقدان نظارت قانونی بر فعالیت های ولی قهری

همان‌طور که در قسمت اختیارات ولی قهری بیان نمودیم، در فقه امامیه اختیارات گسترده‌ای برای اداره اموال کودک به ولی قهری داده شده است و برخی فقها بر لزوم شرط مصلحت در تصرفات ولی، ادعای اجماع کرده‌اند (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ۱۲، ۶۸۱). بنابراین ولی قهری باید به رعایت مصلحت طفل توجه نموده و نسبت به او تعدی و تفریط ننماید، لذا اگر از قرائن چنین برآید که ولی خیانت کرده است، یا اقدامات زیانباری انجام داده است، عزل خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۷۸، ۷۴). در قانون مدنی به‌موجب نظریه مشورتی شماره ۷۰۷۰/۷ مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۴ و نیز نظریه مشورتی شماره ۶۲۴۰/۷ مورخه ۱۳۸۶/۹/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه، اصل بر صحت اقدامات پدر و جد پدری، نسبت به امور مالی مولی علیه بوده؛ و تا وقتی که از دادگاه، درخواست رسیدگی به این امور وجود نداشته باشد؛ دلیلی برای دخالت مستقیم در این زمینه وجود ندارد. همچنین مطابق ماده ۷۳ قانون امور حسبی در صورتی که محجور، ولی یا وصی داشته باشد، دادستان و دادگاه حق دخالت در اداره امور او ندارند. عدم نظارت دادستان می‌تواند موجب تصرفات غیرقانونی یا سوءاستفاده ولی قهری در اموال صغیر شود. بنابراین اعمال ولایت ولی قهری در امور مالی و غیرمالی، باید از طریق مراجع قضایی قابل نظارت و کنترل باشد و در صورت سوء استفاده، ولی قهری عزل شود. تا سال ۱۳۷۹ امکان عزل ولی قهری وجود نداشت؛ اما اصلاحیه سال ۱۳۷۹ امکان عزل ولی قهری را در صورت خیانت در اموال صغیر

پیش‌بینی نموده است. ماده ۱۱۸۴ ق.م.می‌گوید: «هرگاه ولیّ قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولیّ علیه گردد، به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه، ولیّ مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل، فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می‌نماید». در اینجا قیم با مشکلاتی برای اثبات خیانت ولیّ قهری روبه‌روست؛ زیرا گاهی ولیّ قهری املاک خود را به نام افراد دیگر ثبت می‌کند یا قبل از توقیف به افراد دیگر منتقل می‌کند. همچنین مطابق قواعد مطالبه خسارت، قیم صغیر و دادستان، باید میزان خسارت وارده را اثبات کنند و مشخص شود که این خسارات ناشی از عمل ولیّ قهری بوده است و این امر با دشواری‌هایی روبه‌روست. برای حل این مشکل بهتر است برنامه‌های نظارتی مستمر بر روی مصارف و تصمیمات مالی ولیّ قهری وجود داشته باشد و قوانین موجود به‌گونه‌ای اصلاح شود که اثبات خیانت ولیّ قهری را ساده‌تر کند. همچنین میان قوه قضائیه و نهادهای دولتی مانند ثبت اسناد و دارایی، به‌منظور تسهیل دسترسی به اطلاعات مالی مربوط به ولیّ قهری ارتباط وجود داشته باشد. با بهره‌گیری از این راهکارها می‌توان به بهبود وضعیت ولایت قهری و حمایت از حقوق صغیران کمک کرد.

۸-۶- غفلت قانون از عزل ولیّ قهری در صورت خیانت‌های غیرمالی

چنان‌که در بحث اختیارات ولیّ قهری بیان شد، فقهای امامیه و به‌تبع آن قانون‌گذار ایران برای ولیّ قهری اختیارات زیادی در نظر گرفته‌اند. البته فقها شرط تصرف را رعایت مصلحت محجور می‌دانند (حلی، «علامه حلی»، ۱۴۲۰، ۲، ۸۰، طوسی، ۱۳۸۸، ۲، ۱۶۲). اصل بر این است که غبطه مولیّ علیه را رعایت می‌کنند؛ لذا تا زمانی که خلاف آن ثابت نشود، تصرفات ولیّ قهری از اثر و نفوذ حقوقی برخوردار است؛ اما گاهی ولیّ قهری به دلیل سوءاستفاده از حق ولایت خود، به‌نحو احسن، به وظایفی که در قبال مولیّ علیه دارد عمل نمی‌کند و بدون رعایت غبطه او مرتکب اقداماتی می‌شود که منجر به ضرر مولیّ علیه می‌گردد. در اینجا اگر حاکم شرع تشخیص دهد که ولیّ قهری مصلحت و غبطه طفل را رعایت نمی‌کند، می‌تواند او را عزل کند. آیت اله گلپایگانی در این زمینه می‌فرماید: «ولیّ قهری شرعاً پدر یا جدّ پدری است و ولایت او ثابت است؛ مگر اینکه حاکم شرع تشخیص دهد که ولیّ قهری، مصلحت و غبطه طفل را رعایت نمی‌کند و باعث فساد فکری و مالی و جانی طفل می‌شود که در این صورت حاکم، او را از ولایت عزل می‌نماید» (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ۱، ۴۶۱). از آنجا که برکناری ولی از سمت ولایت، مخالف باور و عرف جامعه ما بود، راهکار قانون در مورد تخلفات ولیّ قهری پیش‌بینی ضمّ امین به ولیّ قهری بود؛ اما این راهکار به دلیل ناکارآمدی نتوانست مشکلات موجود را حل کند. لذا، قانون‌گذار در اصلاحات اخیر، ماده ۱۱۸۴ ق.م. را به‌گونه‌ای تغییر داد که امکان عزل ولیّ قهری را با رعایت مصلحت مولیّ علیه فراهم آورد. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که در قانون، علاوه بر عزل ولیّ قهری در صورت سوءاستفاده مالی، عزل ولیّ قهری در امور غیرمالی (ازدواج و یا طلاق) در صورت عدم رعایت مصلحت طفل یا محجور نیز به‌طور صریح ذکر شود. این تغییر

می‌تواند به حفاظت از حقوق کودک و محجورین کمک کند.

۷-۸- عدم نظارت مراجع قضایی بر فعالیت‌های وصی

وصی، امین است (اصفهانی، ۱۳۸۱، ۹۳) و نسبت به اموالی که در اختیار او قرار داده شده امین محسوب می‌شود (سیستانی، ۱۳۹۳، ۴، ماده ۱۱۳۱). امین بودن وصی یعنی اموال فرد دیگر دست او امانت است. بنابراین نباید تصرفاتی برخلاف اراده موصی انجام دهد و اگر انجام دهد خائن و منزل است. هر چند موصی اشاره به شرط امانت در وصی نکرده باشد، بی‌شک امانت وصی را در نظر داشته است (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۸، ۴۱۹). مطابق ماده ۸۵۸ ق.م: «وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می‌باشد، حکم امین را دارد و ضامن نمی‌شود مگر در صورت تعدی و تفریط». در قانون مشخص نشده است که چگونه می‌توان از امانت‌دار بودن وصی اطمینان حاصل کرد و مطمئن بود مطابق اراده موصی رفتار می‌کند. به نظر می‌رسد وجود تضمین‌های قانونی و نظارت بر عملکرد وصی ضروری است. پیشنهاد می‌شود که قانون‌گذار به صراحت وظایف و اختیارات وصی را در زمینه امور محجور مشخص کند و همچنین نحوه عملکرد او را تحت نظر مراجع قضایی قرار دهد. با نظارت قانونی بر فعالیت‌های وصی، می‌توان اطمینان حاصل کرد که منافع مالی و معنوی مولی‌علیه به بهترین نحو حفظ می‌شود.

۸-۸- اختلاف نظر ولیّ قهری و امین و تهدید مصلحت کودک

طبق ماده ۱۱۸۴ ق.م (اصلاحی ۱۳۷۹/۳/۱)، در صورتی که ولیّ قهری بنا به دلایلی مانند کهولت سن، بیماری، دوری محل اقامت وی از محل اقامت محجور، قادر به اداره امور مالی و حقوقی محجور نباشد و کسی را برای این امر تعیین ننموده باشد، قانون به تعیین فردی به‌عنوان امین اقدام می‌کند. این تدبیر به منظور حفاظت از حقوق و منافع طفل در نظر گرفته شده است، اما این امر می‌تواند چالش‌هایی را در عمل به وجود آورد. در شرایطی که مدیریت مشترک بین این دو به وجود بیاید، تصمیم‌گیری در مورد نحوه اداره اموال محجور با دشواری‌های فراوانی روبه‌رو خواهد شد، لذا نه تنها فرایند مدیریت اموال کودک دچار اختلال می‌شود، بلکه ممکن است برای کودک زیان مالی و معنوی به بار آورد. لذا به منظور مقابله با این چالش‌ها و بهبود نظام حقوقی حمایت از کودکان، ضروری است که اصلاحاتی در این حوزه صورت گیرد. این اصلاحات باید شامل روشن‌سازی وظایف و اختیارات هر یک از ولیّ قهری و امین باشد و نیز سازوکارهای مؤثری برای نظارت بر عملکرد آنها و حلّ و فصل اختلافات مشخص شود.

۸-۹- توجه ناکافی قوانین به جنبه‌های عاطفی دختران

فقه‌های امامیه معتقدند اگر ولی، دختر صغیره را به عقد فردی درآورد، عقد انجام شده از طرف دختر (صغیره) لازم بوده و بعد از بلوغ حق برهم‌زدن آن را ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۳، ۱۵؛ نجفی، ۱۴۱۲، ۲۹، ۱۷۲؛ عاملی «شهید ثانی»، ۱۴۱۳، ۷، ۱۱۸). لذا اگر دختر پس از رشد و بلوغ عقلی، از ازدواج خود رغبتی

نداشته باشد، قادر به فسخ نیست و محکوم به گذران زندگی با وی است. متأسفانه در این موارد به نیازها و احساسات عاطفی دختران توجه نشده و گاهی موجب تضییع حقوق آنها شده است. همچنین بی‌توجهی به ابعاد عاطفی و روانی ازدواج می‌تواند منجر به تأثیر منفی بر سلامت روان آنها گردد. بر فرض که بتواند از طریق طلاق قضایی به این زندگی خاتمه دهد، علاوه بر مشکلاتی که با آن روبه‌روست؛ از قبیل: پیگیری مراتب قضایی و صرف هزینه برای گرفتن وکیل و مدت طولانی فرآیند طلاق و سرخوردگی اجتماعی و سرزنش دیگران، شانس ازدواج مجدد او بعد از طلاق کاهش می‌یابد. در واقع سلب حق انتخاب همسر از دختر، گاهی موجب خسارت‌های جبران‌ناپذیری می‌گردد. مطابق مستند فقهی قاعده لاضرر که مبتنی بر حدیث پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «**لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام**» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ۱۸، ۳۲). افراد از ضرر رساندن به دیگران منع شده‌اند. در واقع ولی قهری با این اقدامات، ضررهایی را به مولی علیه وارد کرده است که قابل چشم‌پوشی نیست و نمی‌توان از آنها صرف‌نظر کرد. قاعده لاضرر این‌گونه اقدامات زیان‌بار ولی قهری را نفی می‌کند. از جمله روایاتی که بر جواز عقد پدر و جد در ازدواج صغیر و عدم اختیار صغیر بعد از بلوغش دلالت دارد، صحیح ابن بزیع است: «**قال سألت أبا الحسن عليه السلام عن الصبيّة يزوجه أبوها ثم يموت و هي صغيرة فتكبر قبل أن يدخل بها زوجها، يجوز عليها التزويج أو الأمر اليها؟ قال: يجوز عليها تزويج أبيها**» (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۲۰، باب ۶ ح ۲۵۶۱۸). در این روایت ابن بزیع می‌گوید: از امام رضا پرسیدم از دختر بچه‌ای که پدرش او را به ازدواج کسی درآورده بود بعد از مدتی پدر می‌میرد، درحالی‌که آن دختر، هنوز بچه بود و بالغ نشده بود. دختر بچه بزرگ شد قبل از اینکه دخول انجام شده باشد. پرسیدم که این ازدواج صحیح است؟ یا اینکه امر ازدواج به دست دختر بالغ است؟ و امام جواب داد که تزویج پدر، صحیح و جایز است. این روایت بر نفوذ عقد ازدواج توسط پدر و همچنین جایز بودن آن در حال طفولت و عدم خیار برای زوجه بعد از بلوغ دلالت دارد. در باب روایت‌هایی که برای اثبات مطلبی به آن استناد می‌شود باید گفت این‌گونه نیست که یک موضوع در همه شرایط یک حکم بیشتر نداشته باشد. هر زمان اوضاع ویژه‌ای دارد و در سایه این شرایط موضوع عوض می‌شود و با عوض شدن موضوع، حکم نیز تغییر می‌کند. در حکمت ۱۷ نهج البلاغه نمونه‌ای از تغییر حکم آمده است: زمانی پیامبر (ص) دستوری الزامی و یا استجابی دادند که «**غیروا الشّیب و لا تشبهوا بالیهود**» مضمون آن چنین بود که محاسن‌هایتان را رنگ کنید و همچون یهود ریش‌های سفید و بلند نداشته باشید. بر پایه این حکم مسلمانان صدر اسلام ریش‌های سفید خود را رنگ می‌کردند. امام علی (ع) فرمودند این حکم مخصوص زمان پیامبر (ص) بود، آن‌هنگام که طرفداران اسلام کم بودند و با رنگ کردن ابهت مسلمانان زیاد می‌شد و ترس در دل کفار جای می‌گرفت، ولی امروز که اسلام فراگیر شده دیگر این حکم موضوعیتی ندارد. از سخن امام علی (ع) می‌توان دریافت که هر حکمی شرایط زمانی و ویژه‌ای دارد. با توجه به تغییر شرایط زمانی ضروری است که قوانین مرتبط با حقوق زنان، به‌ویژه در زمینه‌های خانوادگی، اجتماعی و سیاسی، مورد بازنگری قرار گیرد و برای این

کار بهتر است در هنگام مشخص کردن قوانین، یک کارشناس زن حضور داشته باشد. وجود کارشناس زن در فرآیند قانون‌گذاری می‌تواند موجب انطباق بیشتر قوانین با واقعیت‌های زندگی زنان شده، همچنین نیازهای عاطفی آنها را برآورده سازد.

۸-۱۰- محدودیت اختیارات مالی مادران در صورت ولایت پدر و جد پدری

مطابق با نظر فقها که در قسمت ولایت قهری بیان شد، همچنین مطابق با ماده ۱۱۸۰ ق.م. فقط پدر و جد پدری بر کودک ولایت دارند. بنابراین مادر فقط می‌تواند نقش حضانت و نگهداری کودک را برعهده بگیرد. امروزه حضانت صرفاً به معنای مراقبت و نگهداری از طفل نیست؛ بلکه آموزش و شکوفایی استعدادهای کودک را در برمی‌گیرد و تحقق این امر به امور مالی وابسته است، وقتی اداره امور مالی با پدر و جد پدری باشد، مادر در تأمین هزینه زندگی و تعلیم و تربیت یا هزینه‌های درمانی فرزندان دچار مشکل می‌شود. هنگام فوت پدر که مسئولیت حضانت به عهده مادر است، چالش بیشتر می‌شود؛ زیرا مطابق ماده ۱۱۸۳ ق.م. اداره اموال طفل با جد پدری است. این امر علاوه بر آنکه موجب فشار مالی و روانی بر مادر می‌شود، مصلحت کودک را به خطر می‌اندازد. لذا برای تأمین مصلحت کودک بهتر است در صورت صلاحیت مادر، اختیارات مالی به مادر داده شود.

۱۱-۸- عدم نظارت قانونی برای شناسایی پدران فاقد صلاحیت

فلسفه جعل ولایت قهری، حمایت از کودک و رعایت مصلحت اوست و فرض بر این است که پدر و جد پدری، مصلحت کودک را رعایت می‌کنند؛ از این‌رو نظارت قانونی بر اعمال ولی قهری وجود ندارد. اما متأسفانه در جامعه پدرانی هستند که از صلاحیت کافی برای سرپرستی کودک برخوردار نیستند و نظارت قانونی برای شناسایی این افراد وجود ندارد. وقتی پدر مشکلات اقتصادی داشته باشد، نیازهای اساسی کودک مانند آموزش، بهداشت و تغذیه برآورده نمی‌شود. در مواردی که پدر دچار اعتیاد باشد یا درگیر بیماری‌های روانی باشد، سلامت روانی کودک به‌خطر می‌افتد. در این موارد باید ولی قهری فاقد صلاحیت، شناسایی شده و عزل شود. درباره عزل ولی قهری توسط حاکم شرع، برخی فقها گفته‌اند هرگاه برای حاکم اثبات شود که پدر و جد پدری موجب ضرر به محجور شوند، آنان از باب حسیه عزل و از تصرف در امور محجور منع می‌کنند (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۶، ۱۰۲). برخی دیگر معتقدند اگر زمانی برای حاکم مشخص شود که پدر در اعمال ولایت خود، موجب اختلال در حال طفل شده است حاکم، پدر را از ولایت عزل می‌کند (کرکی، ۱۳۹۰، ۱۱، ۲۷۶). با وجود اینکه در فقه و قانون مدنی هرگونه ضرر و خیانت به کودک موجب عزل ولی قهری می‌شود؛ اما در جامعه شاهد وجود چنین پدرانی هستیم. وجود یک سیستم نظارتی کارآمد و بررسی مستمر شرایط خانوادگی از جمله اقداماتی است که می‌تواند به بهبود این وضعیت کمک نماید.

۹- نتیجه‌گیری

از جمع مباحث می‌توان گفت با عنایت به اینکه نهاد ولایت قهری در قانون مدنی از فقه امامیه گرفته شده است، شایسته است که برای درک دقیق مبنای این نهاد به منابع فقهی مراجعه کنیم؛ چراکه اگر مبانی فقهی درست درک شود، بسیاری از مشکلات در زمینه ولایت قهری حل خواهد شد. با مراجعه به منابع فقهی به نظر می‌رسد حکم ولایت قهری پدر و جد پدری، جزء احکام امضایی اسلام است. یک قسم از تقسیم احکام، تقسیم به تأسیسی و امضایی است. احکام تأسیسی آن دسته از احکامی است که برای نخستین بار و بدون اینکه سابقه‌ای پیش از اسلام داشته باشد، در شریعت اسلامی جعل شده است. این احکام قابل تغییر نیست؛ اما احکام امضایی به آن دسته از احکامی گفته می‌شود که پیش از شریعت اسلام بوده است و پس از آن ضمن شروطی مورد تأیید قرار گرفته است. در آن زمان با ولایت جد و پدر، مصلحت کودک حفظ می‌شده، به همین دلیل شارع آن را تأیید کرده است؛ اما شرایط عصر تشریع با شرایط عصر حاضر تفاوت پیدا کرده است. در این شرایط واگذاری ولایت به جد پدری یا حتی در برخی موارد واگذاری ولایت به پدر، عدم توجه به مصلحت کودک است، همچنین مشکلاتی برای خانواده‌ها به وجود می‌آورد. لذا احکام و قوانین باید متناسب با مقتضیات روز و نیازهای واقعی خانواده تدوین شود، تا هم کودک حمایت شود، هم چالش‌هایی که خانواده امروزی در حوزه ولایت قهری با آن مواجه است برطرف شود. بنابراین قانون‌گذار امروز باید تحولات جامعه را رصد کند و قواعد حقوقی منطبق بر تحولات و متناسب با مصلحت کودک را وضع نماید تا مصلحت کودک به بهترین نحو فراهم شود.

فهرست منابع

۱. ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۳. ارشدی، علی‌یار (۱۳۸۴). شرح حقوق مدنی ایران. تهران: انتشارات سایه روشن.
۴. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۸۱). وسیله النجاه (چاپ اول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. امامی، سید حسن (۱۳۶۶). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
۶. باریکلو، علیرضا (۱۳۷۸). حقوق مدنی ۱: اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان. تهران: انتشارات مجد.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). الحدائق الناصره فی أحكام العتره الطاهره. تصحیح از محمد تقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۸. بحر العلوم، سید محمد بن محمد تقی (۱۳۲۹). بلغة الفقیه. تهران: چاپ مشهدی خداداد.
۹. جعفر پور، جواد (۱۳۹۸). بررسی اختیارات ولی قهری و وصی در فقه و حقوق ایران با نگاهی به آرای امام (ره)، پژوهشنامه متین. شماره ۳۴.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳). وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه. بیروت: دار الإحياء التراث العربیه.

۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد صادق (۱۴۱۴ ه.ق). توضیح المسائل. قم: مؤسسه دارالکتاب.
۱۳. حسینی عاملی، جواد بن محمد (۱۴۱۹ ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. قم: دفتر نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف «علامه حلی». (۱۳۶۹). إرشاد الأذهان الی الأحکام الإیمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. ----- (۱۴۲۰ ه.ق). تذکره الفقها (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت.
۱۶. ----- (۱۳۷۸). تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه. تهران: مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع).
۱۷. ----- (۱۳۷۲). تبصره المتعلمین فی احکام الدین (چاپ دوم). تهران: کتابفروشی اسلامییه.
۱۸. ----- (۱۴۱۳)، قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۹. حلی، جعفر بن حسن «محقق حلی» (بی‌تا). مختصر النافع فی فقه الامامیه. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
۲۰. ----- (۱۴۰۹). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. محقق صادق شیرازی، تهران: مؤسسه الوفا.
۲۱. خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹). تحریر الوسیله. قم: انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.
۲۲. ----- (۱۳۶۸). صحیفه سجادیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۳. خویی، ابوالقاسم (۱۹۹۲ م). مصباح الفقاهه. بیروت: انتشارات دارالهادی.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۲۰). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. سیستانی، سید علی (۱۳۹۳). توضیح المسائل (چاپ سوم). مشهد: نشر مشهد.
۲۶. صفایی، سید حسین و امامی، اسدالله (۱۳۷۶). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر دادگستر.
۲۷. صفایی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۷۵). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۸). تفسیر المیزان. ترجمه موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طباطبایی، علی (۱۴۱۹ ق). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۸ ه.ق). المبسوط فی فقه الإمامیه (چاپ دوم). تهران: مکتبه المرتضویه.
۳۱. ----- (۱۴۰۰). النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی (چاپ دوم). بیروت: دارالکتاب العربی.
۳۲. عترت دوست، محمد و وزیری فرد، سید محمدجواد (۱۳۹۲). بررسی ادله فقهی مخالفان ولایت سیاسی زنان در فقه شیعه. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی. سال نهم. شماره ۳۱. صفحات ۷۹-۹۴.
۳۳. عاملی، زین الدین بن علی «شهید ثانی» (۱۳۶۷). الروضه البهیة فی شرح اللمة الدمشقیة (چاپ سوم). قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.

۳۴. ----- (۱۴۱۳). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلاميه.
۳۵. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۶. فاضل مقداد، ابو عبدالله مقداد بن عبدالله (۱۴۰۳). ضد القواعد الفقیهه علی مذهب الامامیه. قم: مکتب آیت اله مرعشی.
۳۷. قمی، میرزا ابو القاسم (۱۳۲۴). جامع الشتات. قم: افست.
۳۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲). حقوق مدنی (چاپ سوم). تهران: شرکت انتشار و بهمن برنا.
۳۹. کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد (چاپ دوم). قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۴۰. ----- (۱۳۹۰). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۱. گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۱۳). هدایه العباد. قم: دارالقرآن الکریم.
۴۲. ----- (۱۴۰۹ق). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
۴۳. لنکرانی، محمد فاضل (۱۴۲۵). تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله. قم: مرکز فقه ائمه اطهار (علیهم السلام).
۴۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۸ق). وصیت تحلیل فقهی حقوقی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۵. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ه). الفقه علی مذاهب الخمسه. بیروت: دارالجواد.
۴۶. مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادی (۱۴۱۷). المقنعه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۷. منصور، جهانگیر (۱۳۹۵). قانون مدنی. تهران: انتشارات بیدار.
۴۸. موسوی خلخالی، محمد مهدی (۱۴۲۲ه.ق). حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴۹. نائینی، محمد حسن (۱۴۲۲ه.ق). المکاسب و البیع (چاپ دوم). قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۱۲). جواهر الکلام. بیروت: مؤسسه المرتضی العالمیه.
۵۱. یثربی قمی، سید علی محمد (۱۳۸۷). حقوق خانواده در قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.
۵۲. یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹). العروه الوثقی فیما تعم به البلوی. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.